

بسمه‌تعالی

سخن سردبیر

موضوع این سرمقاله، دغدغه اصلی این‌جانب در شناخت مسائل راهبردی است. زیرا، باید اذعان داشت مسأله‌ای به خودی خود وجود نخواهد داشت یا بوجود نخواهد آمد بلکه (۱) مسأله باید درباره موضوعی باشد، (۲) شخصی با آن موضوع سروکار داشته باشد، (۳) آنگاه شناخت مسأله مطرح می‌شود، (۴) شخص مذکور تصمیم به حل مسأله بگیرد و (۵) شخص برای حل مسأله نیاز به راهنمایی و نقشه دارد و این راهنما و نقشه، همان راهبرد است. وجود دو گانگی بین "شناخت، ادراک و تصمیم‌گیری" و "اجرا و عملکرد"، تنها یک علت کلیدی دارد و آن ناشی از ضعف شناخت مسأله تصمیم، بهره‌گیری از فرایند تصمیم، فنون مرتبط با راهکارها و اجرای مناسب آنها می‌باشد. اساساً زمانی که مسئله‌ای بروز می‌کند نشانگر پایین بودن سطح توانمندی شخص نسبت به موضوع مورد تصمیم است. لذا برای بالابردن توانایی حل این نابرابری باید سطح توانمندی شخص در آن حوزه ارتقاء یابد.

مسأله‌شناختی با سه معضل توصیفی، تبیینی و کارکردی بشرح زیر روبرو است:

الف) مسأله توصیفی به مفهوم آگاهی مربوط است و پایه اولیه آگاهی، ادراک و اطلاعات است؛

ب) مسأله تبیینی مسأله، ویژگی بنیادی آن است و پایه این تبیین، قیاس و تجرید است؛

ج) مسأله کارکردی به چرایی وجود مسأله ربط دارد و این که مسأله چه نقشی در سایر حالات ذهنی و رفتارهای انسان ایفا می‌کند.

مسأله، پدیده‌ای نیست که آشکاراً خود را نمایان کند. مدت‌ها انسان را دچار سردرگمی کرده تا اگر توجهی حاصل شد شکل و تا حدودی ماهیت خود را نمایان سازد. کارکرد انسان ابتدا به دلیل ضعفی در حوزه‌ای از توانمندی خاص، دچار وضعیت نابسامان شده، سپس اگر هوشیاری بوجود آمد کم‌کم به وجود جنبه‌هایی از مسأله پی برده می‌شود. بنابراین، ابتدا طیف کارکردی مسأله، بتدریج پدیدار شده سپس طیف جلوه‌گری آن، عرض اندام می‌کند. البته مسأله هنگامی موجودیت می‌یابد که وضعیتی مفروض در ابتدا وجود دارد و حل‌کننده می‌خواهد آن وضعیت، به صورت مطلوب تغییر یابد اما در این کار ناتوانی بروز می‌کند. در واقع، شخص هنگام اخذ تصمیم باید بتواند برای مسائل احتمالی پیش‌روی آینده آن تصمیم، چاره‌اندیشی کرده و راه‌حل ارائه کند لیکن به دلیل پرهیز از این تدبیر، در طول تحقق حیات آن تصمیم،

احتمالاً به سبب نادیده گرفتن راه‌حل برای حالات احتمالی وضعیت‌های آتی آن، دچار مساله می‌شود.

مساله، با دو طیف معنایی بررسی می‌شود: (۱) طیف کارکردی و (۲) طیف جلوه‌گری.

طیف کارکردی. این طیف، زمانی مطرح می‌شود که انسان فکر نمی‌کند دچار مساله شده است. این

موارد عبارتند از: خواستن، طلب کردن و استدعا نمودن؛ جستجوی کسی بودن، کسی را جویاشدن،

پرسیدن، پرسیدن چیزی را که از آن چیز مردم پرسش کنند: سؤال؛ حاجت‌داشتن، درخواست، نیاز،

خواهش؛ مطلب علمی، قضیه و فرضیه علمی؛ سؤال و پرسش علمی؛ طرح دعوی، از آن جهت که بر آن

یا بر دلیل آن سؤال وارد می‌شود و نیز بر قضیه علمی که بیان آن را خواستار باشند.

طیف جلوه‌گری. در این طیف، مساله پس از درگیری انسان به یکی از ابعاد ششگانه طیف کارکردی،

بتدریج خود را نمایان می‌سازد؛ فلذا مساله نشانگر بهم خوردن وضعیت جاری و حتی آتی موضوع مورد

درگیری است؛ از این‌رو، باعث بروز اخلال و برهم خوردن نظم و تعادل می‌شود. جنس اخلال از ماهیت

خاص پدیده‌ها نظیر امور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با مراتب رفتاری خود نشات می‌گیرد؛ بنابراین،

امری مرتبط به هدف‌ها، ساختارها، فرایندها، سازوکارها، رفتارها و عملکردهای آن امور است که در

کارکرد «تاریخ پدیده» شکل می‌گیرد و هر پدیده تاریخ و سرگذشت مختص به خود را دارد، لذا هر پدیده

مسائل خاص خودش را خواهد داشت.